



۲۰۱۷/۰۳/۲۲



محمد ولی آریا

استبداد جناحی در افغانستان

شاید عنوان بالا، خوانندگان محترم را به این گمان اندازد که مقصود، ستم‌گری است که رژیم پرداخته‌ علی جناح از پاکستان، بر ملت افغانستان تحمیل می‌کند. باید گفت که این یک تصادف نیکوی لفظی، در ارزیابی یک ناگواری ملی است، بدین مفهوم که یک کلمه در دو معنی بسوی یک مقصد راه می‌پیماید؛ اما هدف اصلی ما صحبتی است پیرامون تسلط یک مافیای سیاسی در افغانستان که روند دموکراسی و حاکمیت ملی را نه از بالا، همانند یک حاکمیت استبدادی، و نه از پائین توسط یک قشر رجاله ارتجاعی؛ بلکه از «جناح»، توسط یک الیگارشی (یک کتله بر خودارستمگر) فاسد مختل می‌کند.

چنانچه در این اواخر شنیدیم که رئیس دولت (وحدت افتراق انگیز ملی) گفته است که در عملیه انتخابات پارلمانی هیچ مداخله نخواهد کرد و به هیچ کس نیز اجازه مداخله نخواهد داد. که مسلماً مقصود رئیس دولت افغانستان آن مداخله ای است که منجر به اخلاص روند یک انتخابات اصولی و قانونی گردد؛ الا مداخله دولت در تدویر و نظارت و تمویل انتخابات، یک عملیه قانونی و یک الزام حاکمیت سیاسی می‌باشد که اگر چنین ملحوظی مورد نظر است، بهتر است رئیس قوه اجرائیه نیز اعلامیه مشابهی صادر کند تا ما را از مشروعیت و حسن نیت زمامداران کنونی تاحدی مطمئن گرداند.

زیرا مشروعیت رژیم کنونی، از یک سو با نقض قانون اساسی در یک انتخابات خنثی که برنده و بازنده آن نامعلوم بود، مورد سوال است، و از سوئی، ترکیب بیمار حاکمیت سیاسی بر خلاف همه اصول حقوق اساسی، نه عامل یک وحدت سازنده؛ بلکه مسبب یک رقابت کشنده بر سر نوشت ملت افغانستان بوده است، از جانبی رژیم مدعی دموکراسی است؛ اما حاکمیت سیاسی، در اختلاطی از آرای بر باد رفته، و یک تهدید کودتائی، به صحنه آمده است که همه اصول دموکراسی را نقض و معدوم می‌کند و بالاخره یک وصلت ناجور که با وساطت یک کشور خارجی بر مبنای استراتژی نظامی اش به میان آمده است، بی توجه به عواقب ناگوار تضعیف کننده بنیاد دموکراسی در کشور و بر خلاف اصول اساسی پرنسپ های دموکراتیک، همه مبیین سست بنیادی قدرت سیاسی در افغانستان است که دست رژیم افغانستان را در یک سازش بیم ناک و یک مصالحه جوئی حقیر، از پشت می‌بندد.

در افغانستان کنونی که دموکراسی هنوز کودک نو پیدای بیماری بیش نیست و چنان به سختی نفس می‌کشد که گوئی در حال نزع است، دو سال از موعد انتخابات پارلمان گذشته است؛ اما رژیم در زیر فشار توطئه ها برای غصب کرسی های پارلمان توسط شبکه های مافیائی، قادر نیست انتخابات را براه اندازد و زمانیکه می خواهد در زمینه ابراز آمادگی کند، مجبور است با یک اعلامیه مغالطه آمیز، بر خلاف پرنسپ های دموکراسی اعلام کند که در

انتخاباتی که اصولاً نباید مداخله کند، مداخله نخواهد کرد؛ مگر با وجود آنهم با توجه به اعمال و اقدامات سلف وی که در انتخابات های ما قبل از هیچ مداخله و تحریک و تطمیع به نفع خود و شرکای مالی اش، اِباء نه ورزید، این اعلامیه رئیس دولت کنونی محتوی یک انکشاف نسبی، صرفاً در محدوده حسن نیت شخصی وی محسوب شده می تواند.

اما نگرانی عمده در افغانستان کنونی، هرج و مرج و فساد حاکمیت مرکزی نیست؛ بلکه این اندیشه و بیم از وجود یک قشر پاراسایت (طفیلی) در کنار حاکمیت سیاسی است که قدرت سیاسی را در محاصره گرفته است. به عباره دیگر وجود یک مافیای چند بعدی در ماورای قدرت مرکزی است که با بی بند و باری تمام، از جناح و کنار مداخله می کند و شیرازه نیم بسمل حیات ملت افغانستان را خفه و مختنق می سازد.

بنابراین زمانیکه رژیم در افغانستان از عدم مداخله در انتخابات صحبت می کند و خود را متعهد به عدم مداخله در آن می سازد، هیچگاه به این معنی نیست که ما شاهد یک انتخابات عاری از فساد و تقلب و رشوه های زننده خواهیم بود.

در افغانستان یک قشر «جنگ سالار» با زیستن در قصر های پشاور و مشهد که یگانه ارتباط شان با جهاد مردم افغانستان، کسب سلاح های کمکی و فروش آن به دلالان اسلحه بود، بعد از اخراج قوای شوروی، با غصب قدرت سیاسی در کشور و چور و چپاول کلیه دارائی های ملی و تصرف ملکیت مردمان کم زور و اشغال اراضی ملی و فروش آن، به « زر سالار» مبدل شدند، بعد از کسب قدرت و اشغال دولت افغانستان، خشونت ها و جنگ های تباه کن و قدرت طلبانه شان، عنوان «جنایت سالار» را نیز در القاب شان افزود.

امروز، مرجع تمثیل ملت افغانستان یعنی پارلمان را بهترین موضع برای اختفای هویت خویش و بهترین سنگر برای کسب مصونیت از باز خواست و بالاخره یک مرجع پرمفعت برای رشوه های وقیح و زننده، از خود و بیگانه یافته اند که با اشغال پارلمان با منحنی ترین شیوه ها به «قانون سالار» مبدل گشته اند.

این استبداد جناحی، با بی آزرمی تمام و بدون کوچکترین وقعی به حیثیت و آبروی ملت افغانستان و بی توجه به تعقل ملی، قانونی را بر ضد قانون، به مثابه «جواز عصیان» تدوین و تصویب کرد که هیچ کسی حق ندارد بعد از این جنایت کاران ملی و جنگی را مؤاخذه و محاکمه و مجازات کند.

اینها که کاذبانه دم از مجاهدت اسلامی می زدند حتی بر ضد حکم خدا (ج) و اصول دین، آنچه را خداوند (ج) از حق العبدی نمی بخشد، اینها بخشش حق العبد را حلال خویش کردند و خونهای ناحق ریخته از بیگناهان معصوم را بر خویش بخشیدند، و اکنون همان ها هستند که کرسی های تمثیل اراده ملت را چون اجاره داران مادام العمر، با رشوه ها، زور گوئی ها و تهدید ها و مردم فریبی ها، تصرف کرده اند.

ایکاش این داستان نفرت انگیز در همین جا خاتمه می یافت. اکنون اینها که از هر سفارت خارجی کارتی در دست، و اسعاری در جیب دارند و هر کدام چون حکومت مستقلی روابط خارجی ای دارند که این وضع به آنها توانائی های شوم و ضد ملی ای ارزانی کرده است که امروز قدرت مرکزی در افغانستان به هیچ صورت قادر نیست که این عناصر را عقب بزند. شاید صف بالای حکومت در افغانستان تصمیم عدم مداخله در انتخابات داشته باشد؛ ولی این به هیچ صورت پایان مداخله نا جایز در انتخابات آتی پارلمانی و ریاست جمهوری و غیره نخواهد بود.

بنابراین اگر حکومت بر سر اقتدار افغانستان، آرزومند کسب کوچکترین وجاهت سیاسی است، بانیست این نیت خویش را با یک عملیه جدی و صادقانه به اثبات برساند. با آنکه چنین امیدی از تشکل قدرت سیاسی به گونه بالا،

بعید به نظر می خورد؛ اما اگر کوچکترین حسن نیتی موجود باشد، باید رژیم افغانستان آنرا در همین مرحله به نمایش بگذارد، و با صداقت به یک تجویز و ابتکار سیاسی دست بزند.

طور مثال: حکومت افغانستان برای آنکه مداخلات خلاف قانون در انتخابات را به یک فیصدی قابل توجه کاهش دهد، بانیست جریان انتخابات را توسط یک قوای امنیتی مستقل، به دور از محلات و وابستگی های قومی آنها، اداره و کنترل کند و برای اینکار باید این قوه امنیتی نه تنها تعلیمات مربوط به حفظ امنیت را در برابر خرابکاران گماشته بیرون مرزی و اخلاص گران داخلی ببیند؛ بلکه باید آنها را به اهداف سیاسی و ملی انتخابات متوجه سازند و نقش بی طرفانه و مسئولیت ایمانی و تاریخی آنها را در یک عملیه سرنوشت ساز ملی به آنها تفهیم کند، و با تدریس منظم، به آنها بفهماند و با کسب تعهد، آنها را بگمارد.

از آنجائیکه افغانستان هنوز حوصله مالی لازم را ندارد تا یک پیکره ناظر را، مستقل از تدویر کنندگان انتخابات تمویل کند، یک راه بالنسبه عملی و معقول آن خواهد بود که داوطلبانی را در این امر به کمک بطلبد و چون ملت افغانستان در مجموع هنوز از آن رشد سیاسی ایکه معرفت بر شیوه های انتخاباتی را ایجاب می کند برخوردار نیست، بنا بر آن بهترین قشر برای نظارت مستقل بر انتخابات، جلب و جذب داوطلبانه محصلین و محصولات کشور در محلات و مواضع تحصیلی آنهاست تا وظیفه ناظران بی طرف و بالنسبه معصوم و غیر وابسته به مافیای سیاسی را ایفا کنند. بالاخره از آن جائیکه حاکمیت سیاسی در افغانستان کنونی نمی تواند خود را از مافیای چند بُعدی (اقتصادی، موارد مخدر، اداری و ارضی) کنار بکشد و قادر نیست آنها را با قوه قانون از مجرای طرز العمل های اصولی قضائی، خنثی و بی اثر سازد، لذا مهمترین و مؤثرترین وسیله در عقیم سازی استبداد جناحی در افغانستان، اتکاء به نیروی ملی و ارتقای آن منحصیث یک سد مقاوم در برابر خود سری ها و چپاول گری ها و زروگوئی های و فساد انگیزی ها است. این نیروی ملی، آرای توده های سراسری ملت افغانستان است که می تواند در برابر هر گونه نابه هنجاری بایستد. اگرچه سالهاست، ما از دموکراسی در محافل خواص سخن های دلپذیری گفته ایم؛ اما یگروز به فکر آن نبوده ایم که این پیام دل انگیز خود را به محفل عوام ببریم و حد اقل به آنها حالی و تفهیم کنیم که این اصطلاح فرنگی در عمل چیست و چگونه می تواند حیات آنها و سرنوشت آینده خود و اولاد آنها را بر مسیر بهتری سامان دهد.

اگر دولت افغانستان می خواهد خدمتی حد اقل انجام دهد، کچکول انداختن و در بدر تگدی کردن و بالاخره سرازیری دوباره آن در کیسه خیر خواهان جهانی، دردها و جراحات ملت افغانستان را التیام نمی بخشد جز آنکه آنرا برای مدتی تسکین کند که خود، سخن دیگر نیست، طولانی؛ اما آنچه را می تواند این است که به عوض بیانات بی محتوا از روی سستیج های شاندار گل باران و مضحک و شرمبار برای یک ملت فقیر، بانیست این وسایل ارتباط جمعی عریض و طویل شان را در خدمت، دادن آگاهی به مردم افغانستان و متوجه ساختن آنها به حقوق و مکلفیت های سیاسی و انسانی و ملی آنها، بگیرند.

مردم ما چندین بار انگشت سیاه کرده اند و در سوراخ صندوقی، کاغذی را بدون درک در عمق مفهوم آن انداخته اند که مصدر هیچ خدمتی به تحکیم دموکراسی و تحویل مشروع حاکمیت ملی نبوده است که باید به مردم افغانستان بفهمانند و تکرار و تکرار کنند که رأی آنها صرف یک عملیه فزیکتی برای فرستادن کلبی و مقصود به پارلمان و یا ریاست جمهوری نیست.

این رأی آنها، نمایانگر عقل آنهاست که باید نشان دهند که آنقدر عاقل هستند که می توانند یک انسان خوب را از بد فرق کنند.

این رأی آنها، ممثل حیثیت و شرافت آنهاست که خود را و سرنوشت آینده فامیل و اولاد خود را در بدل یک برخورداری ناچیز مادی و مالی به فروش نمی گذارند.

این رأی آنها، نماینده فهم و درک انسانی آنهاست که می توانند خیر را از شر تمیز دهند و بدانند که با سپردن رأی خویش به یک فرد مستحق و مطلوب، در حقیقت به بهبودی و بهروزی خویش، اولاد خویش و قوم و ملت خویش فکر می کنند .

این رأی آنها، مبین سلامت وجدان آنهاست ، که با دانستن حقیقت و راه راست، به کذب و . کژی ها دل نمی سپارند و حق را باطل نمی کنند .

این رأی آنها، مظهر علاقه و محبت به فامیل و قوم و ملت و انسانیت است که با سپردن بی محابای آن به دزدان و قاچاقبران و آدم کشان و چپاولگران و قدرت پرستان سود جو، به فرزندان خویش و ملت خویش، خصومت و دشمنی نمی ورزند .

این رأی آنها، نتیجه سلامت ایمان آنهاست که درزیر فشار زور و زر ، بیجا نمی شود .

این رأی آنها، باز گوینده معیار وطن دوستی و ملت پروری آنهاست که با سپردن آن به

به دست های با کفایت ملی، در حقیقت به ملت و وطن خویش خدمت می کنند.

تا آنکه مردم افغانستان بصورت نسبی درک کنند که دموکراسی در هیکل ابتدائی آن چه مفهومی دارد و آنها حایز چه قدرت و صلاحیت سیاسی و ملی هستند ، و چگونه آرای شان سرنوشت شان را رقم می زند.

هرگاه ملت ببیند که نماینده او در پارلمان و حکومت و مراجع عدلی، او را، دردهای او را و خواست های او را درک می کند و برای التیام آن به پا می خیزد و از درد و رنج بوت دوز کنار جاده و دستفروش دم کوچک، تا کم و کاستی های ملی را به روشنی می شناسد و

برای احقاق حق ملت می ایستد و منحرف نمی گردد، آنگاه آن موچی و دستفروش حاضر خواهند بود تا فردا بساط کار و غریبی شان را را ببندند و با آنکه یک روز از رساندن قوت لایموت به فرزندان شان باز می مانند؛ اما قبول میکنند که به پای صندوق آراء بروند و به امید آینده بهتر، رأی خود را برای نماینده واقعی و مستحق خویش ببندازند.

پایان